

انحصارگرایی، مدارا و گفت‌وگوی بین دینی

نوشته میکائیل استنمارک^(۱)

ترجمه پگاه جمشیدی^۱

چکیده

در نظر علمای دینی که وجود تنوع دینی را اصلی مهم در بین ادیان به شمار می آورند، افراد با ایمان بهتر است دیدگاه انحصارگرایی را کنار بگذارند و جایگزین آن دیدگاهی شمول گرایانه یا کثرت گرایانه را برگزینند. من در عین موافق بودن با حامیان موضع غیر انحصارگرایی، معتقدم نباید عقاید یک انحصارگرا را به آسانی رد کرد، ما برای داشتن یک زندگی که در کمال صلح و آرامش باشد علی رغم باورها و عقاید متفاوتی که وجود دارد، باید بتوانیم روش های خاص خودمان را هم بیابیم. هدف من در این مقاله این است که اصول موجود در درون خود انحصارگرایی را در جهت مدارا و گفتگوی بین دینی برای مقابله با خشونت های دینی مورد بازنگری و بررسی قرار دهم تا رهبران دینی مکتب انحصارگرایی را نسبت به اتخاذ دیدگاهی مسالمت آمیز، بدون خواست وجود تغییری در دیگری دینی ترغیب کنم. آنچه من باید به آن بپردازم این است که ابتدا، بین اشکال مختلف انحصارگرایی تمایز قائل شوم و ثانيا درباره مفاهیم برخی از این اشکال در راستای گفتگوی بین دینی و همزیستی مسالمت آمیز که این روزها به شدت به آن نیاز داریم، بحثی داشته باشم.

مقدمه

سیاست مداران و سیاست گذاران در غرب، همچنان از خشونت‌ی که به اسم خدا نسبت به اهداف غیر نظامی در حادثه واقعه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده و همچنین اخیراً در بریتانیای کبیر صورت گرفته، متعجب هستند. آنها یا حداقل برخی از آنها با مراجعه به عالمان دینی، قصد داشتند در تجزیه و تحلیل وضعیت کنونی خود از آنها کمکی دریافت کنند. در واقع شناخت عواملی که می‌تواند برخی از افراد دینی را به سمت الگویی از رفتارهای مخرب^۱ و شرورانه^۲ سوق دهد، باید در اولویت برنامه‌های جهانی قرار گیرند. من در این مقاله این موضوع را دنبال می‌کنم که یکی از عواملی که به نظر من که اغلب علمای دین به درستی به آن اشاره می‌کنند، موضع یک انحصار‌گرا^۳ در برابر سایر ادیان^۴ (یا جهان بینی‌ها^۵) است. همین موضع باعث شکل‌گیری وقایع تکان‌دهنده‌ای می‌شود که توسط بسیاری از فعالان دینی این موضع، موضوعی تایید شده است. علاوه بر این، به نظر می‌رسد اکثر علمای دینی موافق هستند که افراد با ایمان نیز باید دیدگاه انحصار‌گرایی^(۲) را رد کنند، آنها در نوشته‌های خود مکرراً سعی می‌کنند متدینان را متقاعد کنند که به جای داشتن موضعی متفاوت نسبت به سایر ادیان، بهتر است دیدگاهی مانند دیدگاه شمول‌گرایی^(۳) یا کثرت‌گرایی^(۴) را اتخاذ کنند. بسیاری از عالمان حتی تصور می‌کنند که ما باید از سطح یک مدارای^۵ ساده فراتر برویم و وجود تنوع دینی^۱ را به عنوان اصلی قدرتمند، مهم بشماریم.

-
1. destructive
 2. evil
 3. exclusivist
 4. religions
 5. worldviews
 6. inclusivism
 7. pluralism
 8. tolerance

در بسیاری از این مسائل، من خودم را با حامیان موضع غیر انحصارگرا^۲ موافق می‌دانم، اما تصور می‌کنم یک دلیل عملی بسیار محکمی وجود دارد که ما نباید عقاید یک انحصارگرا را به آسانی رد کنیم. آن دلیل این است که اکثر افراد به سادگی با داشتن موضعی انحصارگرایانه به استدلال‌های مخالفین خود به ویژه، اگر موارد ارائه شده توسط آنها بسیار دور از عقاید اولیه^۳ خودشان باشد، گوش نمی‌دهند و یا آن موارد را قانع کننده نمی‌دانند؛ اما ما باید بتوانیم به سادگی، برای داشتن یک زندگی که در کمال صلح و آرامش باشد، علیرغم ایدئولوژی‌ها و باورهای متفاوت روش‌های خاص خودمان را بیابیم؛ بنابراین من در این مقاله سعی خواهم کرد که رویکرد متفاوتی را در این زمینه شکل دهم. ایده اساسی من این است که ما باید به عنوان پژوهشگرانی دینی، اصول موجود در درون خود انحصارگرایی را برای مقابله با خشونت دینی، حمایت از تساهل و حتی آموختن از دیگری دینی، بررسی کنیم. اگر چنین اصولی وجود داشته باشند، ما شانس بیشتری برای ترغیب رهبران دینی در جبهه افراد انحصارگرا؛ نسبت به اتخاذ دیدگاهی مسالمت آمیز بدون وجود تقابل و تغییری در دیگری؛ به نفع دیدگاه شمول‌گرایی یا کثرت‌گرایی داریم.

اولین چیزی که باید در نظر بگیریم این است که انحصارگرایی اشکال مختلفی دارد و اغلب علمای دین در نگاه مخالف ابتدایی خود به انحصارگرایی، به این موضوع توجه نکرده‌اند. نظر من این است که برخی از اشکال انحصارگرایی در واقع به ما اجازه گفتگوی بین دینی^۴ را می‌دهند، گفتگویی که این روزها به شدت به آن نیاز داریم. همانطور که قبلاً اشاره کردم با این اشکال انحصارگرایی متقاعد کردن افراطیون دینی^۵، محافظه‌گران مذهبی^۱ و پیروان کلیسای ارتدوکس^۲ کار

1. religious diversity

2. non-exclusivist

3. original convictions

4. inter religious dialogue

5. religious extremists

آسان تری خواهد بود و این موضع گیری، یک عمل درستی است که آنها باید در یک جامعه کثرت گرا در قبال سایر ادیان داشته باشند؛ بنابراین انحصارگرایی، حداقل در برخی از اشکال آن باید در راستای گفتگوی بین دینی مورد بازنگری قرار گیرد و اصول این اشکال، برای داشتن درکی متقابلانه و همزیستی مسالمت آمیز با افراد ادیان دیگر نیاز به تحلیل و بررسی دارد. آنچه من باید به آن پردازم این است که ابتدا، بین اشکال مختلف انحصارگرایی تمایز قائل شوم و ثانیاً درباره مفاهیم برخی از این اشکال در راستای گفتگوی بین دینی و همزیستی مسالمت آمیز، بحثی داشته باشم.

۱. انحصارگرایی در باب حقیقت دین

انحصارگرایی، مورد انتقاد شدید تعدادی از متکلمان و فیلسوفان دین به ویژه کسانی که معتقد به گفتگوی بین دینی هستند واقع شده است. برخی از انتقادات وارد شده بر انحصارگرایی، موجه هستند اما همه انتقادات موجه به نظر نمی رسند. با این حال این موضوع مهم است که ما آگاه باشیم که اشکال مختلفی از انحصارگرایی وجود دارد که برخی از آنها محتمل تر از بقیه هستند، بنابراین ما باید بتوانیم دیدگاه انحصارگرایی را به درستی ارزیابی کنیم و نتیجه این ارزیابی را در گفتگو و همزیستی مسالمت آمیز بین دینی مشاهده کنیم.

در ادبیات گفتگوی بین دینی اغلب این گونه تصور می شود که انحصارگرایان ادعا می کنند که اعتقادات دینی آنها درست و باورهای ادیان دیگر، باورهای نادرستی هستند. یاگی^۳ و رشید^۴ در بحث های خود علیه انحصارگرایی مسیحیان و مسلمانان بیان می کنند: این جوامع، همان شیوه انحصارگرایی را برای نادرست جلوه

1. religious conservatives
2. orthodox believers
3. Sane M Yagi
4. A.R. Rasheed

دادن کتاب‌های مورد قبول دیگری با این استدلال که دین ما درست و دین آنها نادرست است، استفاده کرده اند. (یاگی و رشید ۱۹۹۷) عدنان اصلان^۱ نیز می‌نویسد انحصارگرایی دینی یا بهتر است بگوییم انحصارگرایی اسلامی^۲ بنا بر تعریف، احتمال وقوع حقانیت^۳ و نجات^{۴(۷)} را در سنت‌های دیگر نادیده می‌گیرد. (اصلان ۱۹۹۸: ۱۰۳). ویلفرد کانتول اسمیت^{۵(۸)} ادعا می‌کند که از نظر اخلاقی، واقعا امکان پذیر نیست که به همه انسان‌های باهوش بگوییم: ما معتقدیم که خدا را می‌شناسیم و حق با ماست و شما که اعتقاد دارید خدا را می‌شناسید، کاملا در اشتباه هستید. (جز اینکه برایتان به قیمت بزهکار بودن خودتان یا مهم نبودن احساسات دیگران تمام شود. اسمیت ۱۹۷۶: ۱۴) هندریک ام وروم^{۶(۹)} معتقد است که مشخصه انحصارگرایی، کل‌گرایی^۷ بودن آن است: اگر سنت من صادق باشد، سنت شما کاملا نادرست است، اگر سنت من خدا را می‌شناسد، سنت شما خدا را نمی‌شناسد. (وروم ۲۰۰۰: ۲۱۱) سرانجام پل جی گریفیتس^{۸(۱۰)} با توجه به مساله حقانیت دینی انحصارگرایان می‌نویسد: انحصارگرایان تاکید دارند که ادعای حقیقت دینی^۶، فقط در بین آموزه‌ها و تعالیم دین وطنی^۹ یافت می‌شود و هیچ دین بیگانه‌ای نباید ادعای وجود حقیقتی را در بین آموزه‌ها و تعالیم خود داشته باشد. همین نکته، هسته اصلی دیدگاه انحصارگرایان را می‌سازد، این امر بدان معناست که به هر دلیلی دین وطنی، از نظر داشتن حقیقت دینی، دارای ارزش خاصی است. (گریفیتس ۲۰۰۱:

-
1. Adnan Aslan
 2. Islamic exclusivism
 3. truth
 4. salvation
 5. Wilfred Cantwell Smith
 6. Hendrik M. Vroom
 7. holism
 8. Paul J. Griffiths
 9. home religion

تا اینجا ما با دیدگاه هایی درباره انحصار گرایی آشنا شدیم، به نظر من متکلمان و فیلسوفان، انحصار گرایی را یا نادرست می دانند یا حداقل منطقی ترین تفسیر از این دیدگاه را به ما ارائه نمی دهند. این بیان من به این معنی است که وقتی انحصار گرایانی مانند آر. داگلاس گایوت^(۱۱) و فیلیپس^۲ می نویسند: مسیحیت حقیقت واحد است و ایمان به عیسی مسیح شرط لازم برای نجات است، پس برای نجات صرفا باید اعتراف خاصی وجود داشته باشد و ما فقط باید مجموعه ای از حقایق خاص موجود در مسیحیت را باور کنیم تا نجات یافته شویم. همه این گفته ها را نمی توان دلیلی برای حذف احتمال وجود حقیقت دینی در سایر ادیان برداشت کرد. (گایوت و فیلیپس ۱۹۵۵:۲۳۵:۲۴۳) آنها معتقدند که مطمئنا حداقل یهودیت حاوی بسیاری از اعتقادات حقیقی در مورد خدا و مکاشفات^۳ الهی است، البته این امر را نمی توان انکار کرد که برخی از انحصار گرایان کل گرایی را به روشی که وروم تعریف کرده است، پذیرفته اند؛ اما نکته این است که آنها مجبور نیستند این کار را انجام دهند، همچنان که بسیاری از آنها چنین نظری را اتخاذ نمی کنند. ویلیام لین کریگ^(۱۲) انحصار گرای دیگری است که به طور کاملا روشنی بیان می کند: مسیحیان ارتدوکس هیچ دلیلی ندارند که تصور کنند تمام ادعاهای حقیقی که از سوی ادیان دیگر در جهان مطرح می شود، نادرست هستند، بلکه آنها فقط باید ادعاهایی را که با ادعاهای حقانیت مسیحی ناسازگار است، نادرست بدانند. (کریگ ۱۹۹۵: ۷۷)

از این رو انحصار گرایان مجبور نیستند که بگویند سایر ادیان، حاوی اعتقادات حقیقی در دین هستند یا می توانند حاوی آن باشند، بلکه آنها فقط باید به این فکر

1. R. Douglas Geivett

2. W. Gary Phillips

3. revelations

4. William Lane Craig

کنند که آنچه با اعتقادات دینی آنها ناسازگار است، نادرست است. پس در اینجا ما می‌توانیم بین یک نوع انحصارگرایی خام^۱ و یک شکل از انحصارگرایی گسترده^۲ تفاوت قائل شویم. (دلیل نامگذاری آن به انحصارگرایی گسترده در ادامه کار روشن می‌شود.)

انحصارگرایی خام به این دلیل به این نام خوانده می‌شود، چون این عقیده را در بردارد که فقط دین من شامل عقاید حقیقی درستی است و در نتیجه باورهای ادیان دیگر (یا هر جهان بینی مادی^۳ دیگری)، باورهای نادرستی هستند. انحصارگرایی گسترده دیدگاهی است که معتقد است، اعتقادات مذهبی دین من درست هستند و باورهای دیگر ادیان (یا هر جهان بینی مادی نگرانه) تا آنجا که در نسبت با باورهای دین من ناسازگار باشند، نادرست تلقی می‌شوند. انحصارگرایی خام به این دلیل خام است زیرا این ایده را در بردارد که فقط دین خود حاوی حقیقت است و با همین ایده طرفداران خود را متقاعد می‌کند که هر اعتقاد یا ادعایی که در دین دیگری یافت می‌شود، با اعتقادات یا ادعاهای دینی انحصارگران خام، برابر نیست. آشنایی سطحی ما با سایر ادیان، برای یک مسیحی یا یک فرد مسلمان این امر را روشن می‌سازد که سایر ادیان نیز، تعلیم می‌دهند که خدایی وجود دارد، خداوند متعال و مهربان است، کشتن دیگران اشتباه است، بشر دارای ارزش ذاتی است و به شکل خدا ساخته شده است و زندگی پس از مرگ وجود دارد و غیره بنابراین انحصارگرایی خام فقط مختص آن دسته از معتقدان دین دیگری است که به دلایل اجتماعی و جغرافیایی عمدتاً از اعتقادات و آموزه‌های خود آگاهی ندارند یا از آن محروم مانده‌اند. پس از این توضیح، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که تعداد کمی از مسیحیان یا مسلمانانی که از نظر دینی در جامعه‌ای کثرت‌گرا زندگی می‌کنند،

1. naïve

2. broad

3. secular worldview

حداقل پس از قرار گرفتن در مقابل این استدلال بگویند که آنچه من آن را انحصار گرای می نامم صرفاً یک انحصار گرای خام بوده است. انحصار گرای خام، در حقیقت با دیدگاه مسیحیانی که خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را خدای عیسی مسیح می دانند و با نظر مسلمانانی که خدای ابراهیم، اسحاق، یعقوب و عیسی را خدای محمد (ص) می دانند، مغایرت دارد. (این چیزی است که گریفیتس (۲۰۰۱: ۵۴)، برخلاف یاگی، رشید، اصلان و وروم، از آن آگاه است.)

اگر آنها به هر نوع از انحصار گرای پایبند باشند، می توان انتظار داشت که انحصار گرای آنها از نوع گسترده است، آنها انکار نمی کنند که ادیان دیگر می توانند در حقیقت حاوی باورهای دینی باشند، بلکه آنها تصور می کنند فقط آن چیزی که با آنچه خود معتقدند، ناسازگار باشد، نادرست است. پس طبق اعتقاد اصلان^۱ انحصار گرایان اسلامی احتمال وقوع حقیقت در سایر سنت های دینی را، رد نمی کنند. برعکس، آنها می توانند تایید کنند که هر مسئله ای که مسیحیان، به عنوان مثال، در مورد خدا باور دارند منافاتی با آنچه آنها به عنوان یک مسلمان معتقدند که حقیقت دارد، ندارد. آنچه انحصار گرایان اسلامی آن را انکار می کنند این است که آن دسته از باورهای مسیحی که با باورهای خود آنها، ناسازگار است، امر درستی است. از این رو، آنها با مسیحیان موافقتند که خدا آسمان و زمین را آفریده است، اما منکر این هستند که عیسی مسیح پسر خدا است یا خداوند در عیسی مسیح تجسد^۲ یافته است.

تعریف جروم گلמן^۳ از انحصار گرای به روشنی نشان می دهد که حداقل برخی از انحصار گرایان خودشان، از تمایز بین آنچه من انحصار گرای خام و گسترده می

1. Aslan

2. incarnated

3. Jerome Gellman's

نامم، آگاه هستند. او در دفاع از انحصار‌گرایی معتقد است: ما باید انحصار‌گرایی دینی را در شخصی که در جهت رسمیت شناختن تنوع ادیان^(۵) جهان معتقد است که دین او درست است و باورهای سایر ادیان تا آنجا که با دین مادری او مغایرت داشته باشد باور غلطی است، بیابیم. (گل‌من ۲۰۰۰: ۴۰۱) نه تنها یک انحصار‌گرا لزوماً نیازی به انحصار‌گرایی خام ندارد، بلکه او حتی مجبور نیست یک انحصار‌گرای گسترده نیز باشد، دلیل آن این است که، برای مثال، ممکن است برای انحصار‌گرایان مسیحی تصور غلطی نباشد که تصور کنند همه آنچه مسلمانان به آن معتقدند، با آنچه خود آنها به آن معتقدند، مغایر باشد. من تصور می‌کنم که حداقل برخی از معتقدان دینی این هدف را دارند که انحصار‌گرایی را به هسته اصلی ادعاهای اصلی خودشان محدود کنند. منظور من این است که به احتمال زیاد، برخی از آنها می‌دانند که سنت دینی خودشان می‌تواند حاوی ایده‌هایی غلط در مورد خدا یا رابطه خدا با جهان و انسان باشد. از این رو مثلاً یک مسلمان که او را امیر صدا می‌کنند، ممکن است متوجه شود سارا که یک دختر مسیحی است، معتقد است خدا جاودان^۱ است. گرچه بین هر دو در این زمینه اتفاق نظر وجود دارد، اما سارا همچنان معتقد است که خداوند مانند افراد و اشیا در زمان، وجود دارد، وجود خدا نه آغاز و نه پایان دارد، از سویی دیگر هم سارا معتقد است که خدا در واقع خارج از زمان وجود دارد، در چنین دیدگاهی، خداوند تاریخ جهان را، مانند ما، تجربه نمی‌کند، بلکه آن را به طور همزمان، در زمان حال، تجربه می‌کند. امیر در این مورد ممکن است اعتراف کند که سارا می‌تواند درست بگوید و خودش اشتباه می‌کند؛ اما امیر همچنین معتقد است که محمد(ص) آخرین پیامبر از سوی خداوند است و خدا می‌خواست به بشر وحی (قرآن) را برساند که همه تحریفات^۲ قبلی را تصحیح کند، اما

1. eternal

2. distortions

خود خداوند هیچ گاه تحریف پذیر نیست. امیر ممکن است این اعتقادات را در دین خود، به عنوان محور قرار دهد ولی همچنان ممکن است بداند که سارا و دیگر مسیحیان این اعتقادات را ندارند، با این وجود، او هنوز فکر می کند که در این مسائل خاص، او درست می گوید و سارا و دیگر مسیحیان، اشتباه می کنند. بنابراین، ما باید بین انحصارگرایی گسترده، به این معنی که آنها معتقدند همه اعتقادات دینی آنها درست است و انحصارگرایی محدود به این معنی که آنها تصور می کنند حداقل اصول اصلی دین آنها درست است، تمایزی قائل شویم. به طور دقیق تر می توانیم آن را به صورت زیر تعریف کنیم:

انحصارگرایی محدود^۱ دیدگاهی است که می گوید باورهای اصلی دین من درست است و در نتیجه تا آنجا که باورهای دیگر ادیان (یا هر جهان بینی مادی نگرانه دیگری) با باورهای دین من ناسازگار باشد، نادرست هستند.

پلانتینگا^(۱۲) نمونه خوبی از فردی است که این نوع انحصارگرایی محدود را تایید می کند. او می نویسد که یک انحصارگرا معتقد است که اصول یا برخی از اصول یک دین مسیحی، در حقیقت درست هستند. (پلانتینگا ۱۹۴:۱۹۹۵) در مورد او، می توانیم او را این طور تعبیر کنیم که او معتقد است که حداقل، در تعدادی از موارد، ما مطمئن هستیم که آنها ادعاهای درستی هستند: (۱) جهان توسط خداوندی که قادر مطلق، دانا و کاملترین خیر وجودی^۳ است، ایجاد شده است. (۲) انسان ها به نجات احتیاج دارند، خداوند راه نجات منحصر به فردی را از طریق تجسد، حیات، مرگ، قربانی کردن و زنده شدن پسر الهی خود، عرضه کرده است (پلانتینگا ۱۹۹۵:

1. Limited

2. Alvin Plantinga

3. perfectly good being

۱۹۲). در نتیجه، پلانیتینگا معتقد است که هر گزاره ای که با این گزاره ها ناسازگار باشد، گزاره ای نادرست است.

۲. انحصار گرایی در نجات

اشکال انحصار گرایی که تاکنون در نظر گرفته ایم همه اشکالی از انحصار گرایی حقانیت دینی بود.

اما همانطور که یاگی و رشید و بسیاری دیگر اشاره کردند، انحصار گرایی غالباً در دیدگاه خاصی با نجات ارتباط دارد (یاگی و رشید ۱۹۹۷: ۶۸) بنابراین به نظر می رسد انحصار گرایی در مورد حقانیت را از انحصار گرایی در مورد نجات (انحصار گرایی نجات بخش^۱) می توان متمایز کرد. انحصار گرایان نجات بخش معتقدند، راه نجات، رهایی یا روشنگری^۲ تنها در یک دین خاص یافت می شود. شاید در ادیان دیگر حقایقی وجود داشته باشد، اما فقط یک دین راه رسیدن به خدا یا هر امر دیگری که هدف مورد نظر دین است را، امکان پذیر می کند. یک مسیحی ممکن است فکر کند که تنها کسانی که انجیل عیسی مسیح را می شنوند و به صراحت به او اعتماد می کنند می توانند نجات پیدا کنند. در عوض یک مسلمان از نوع مشابه، معتقد است که باید اعتراف کرد که خدایی جز الله وجود ندارد و محمد (ص) پیامبر اوست، او مایل است مطابق آموزه های قرآن زندگی کند تا بتواند زندگی آخرت را به دست آورد. راهی که محمد (ص) تعیین کرده است، فقط و تنها راه رسیدن به خدا است.

با این وجود تعریف انحصار گرایی نجات بخش به شیوه یاگی و رشید^۳، تعریف مناسبی نیست. آنها می نویسند: از انحصار گرایی در اینجا برای اشاره به نگرش اعضای جوامع دینی دیگر نسبت به رستگاری، معرفت و نجات یافتن پیروان با ایمان

1. salvific exclusivism
2. enlightenment
3. Yagi and Rasheed

آنها، استفاده می شود (یاگی و رشید ۱۹۹۷: ۶). این حرف درست نیست، چون انحصارگرایان نجات بخش معمولا قصد جلوگیری از نجات افراد دیگر را ندارند. آنها در عوض می خواهند همه افراد مسیحی یا مسلمان شوند و آیین خاصی را قبول کنند، چون اعتقاد دارند نجات بخشی، نوعی رستگاری است. برای واضح تر شدن این مطلب باید قیاس زیر را در نظر گرفت: فرض کنید پیتر معتقد است تنها آبی که در بیابان یافت می شود، در محل X است، پیتر با جان موافق نیست و فکر می کند تعدادی چشمه در صحرا وجود دارد، اگر این چیزی است که پیتر معتقد است، نمی توان گفت که پیتر دیگران را از دسترسی به آب باز می دارد، این امر تنها در صورتی ممکن است که پیتر آب را حصار کشی کرده و افرادی را که به قبیله او تعلق ندارند تهدید به کشتن کند.

بنابراین، اگر انحصارگرایان نجات بخش، به دیگران اجازه دسترسی به دین خود را نمی دادند، دیدگاهی داشتند که یاگی و رشید آن را توصیف می کردند؛ اما از آنجا که انحصارگرایان مسیحی و اسلامی، به ویژه، از چنین دیدگاهی حمایت نمی کنند، تعریف یاگی و رشید باید رد شود. من در عوض، تعریف زیر را پیشنهاد می کنم:

انحصارگرایی نجات بخش دیدگاهی است که تنها راه دین خود را برای نجات، رهایی یا روشنگری، کارآمد می داند و فقط دین خود را امری می داند که در حقیقت به خدا، امر مقدس، نیروانا^۱ یا هر امری که به عنوان هدف نهایی دین در نظر گرفته می شود، منتهی می شود.

اگر مردم می‌خواهند از بیماری معنوی خود مثل گناه^۱ یا نافرمانی^۲ در برابر خدا، جهل برهمن‌ها^۳ و غیره شفا یابند، تنها یک راه نجات اثر بخش وجود دارد و آن راه را می‌توان در یکی از ادیان جهان یعنی دین خودمان، پیدا کنیم.

انحصارگرایی نجات بخش باید از اشکال شناختی^۴ انحصارگرایی که تاکنون شناسایی کرده ایم (انحصارگرایی خام، گسترده و محدود) متمایز شود، زیرا ممکن است برای مثال ادعا کنم که تنها دین خودم راه موفقیت آمیزی را برای نجات ارائه می‌دهد، اما منکر آن باشم که الف) دین من فقط شامل باورهای دینی حقیقی است ب هر آموزه دینی که با آموزه دین من، ناسازگار باشد، نادرست است. تنها چیزی که انحصارگرایان نجات بخش معتقدند این ادعای دینی است که تنها راه نجات، دین خودم، به همراه تمام مفروضاتی است که این ادعا را به نوبه خود درست و معتبر^۵ فرض می‌کند.

۳. انحصارگرایی عقلانی

به نظر من آنچه برای بسیاری از انحصارگرایان مشخص است این است که آنها تصور می‌کنند، اصول اساسی دین آنها درست است و اعتقادات دینی (یا سکولار) دیگری تا آنجا که با این اصول اساسی در تضاد هستند، نادرست هستند. انحصارگرایان نجات می‌توانند صراحتاً مردم را تنها با متعهد کردن به دین خودشان، به روشنایی برسانند.

با این وجود، یک ادعای محکم تر برای انحصارگرایان این است که آنها نه تنها باید معتقد باشند که این امور حقیقت دارند، همچنین آنها باور کردن ادعای دیگری را امری غیر منطقی بدانند؛ بنابراین علاوه بر انحصارگرایی در مورد حقیقت و

1. sin

2. disobedience

3. ignorance of Brahman

4. cognitive

5. valid

انحصار گرایی در مورد نجات در مورد عقلانیت نیز انحصار گرایی داریم که در دو نسخه ارائه می شود: ۱) انحصار گرایی قوی؛^۱ این عقیده است که به ندرت یا هرگز، منطقی نیست که مردم باور کنند که هر دین دیگری غیر از انحصار گرایی می تواند، راهی مطمئن به سمت رستگاری عرضه کند یا دارای اصول اساسی درستی باشد. ب) انحصار گرایی ضعیف؛^۲ انحصار گرایی ضعیف دیدگاهی است که معتقد است اغلب برای مردم می تواند منطقی باشد که اعتقاد داشته باشند دینی غیر از دین انحصار گرایان می تواند راهی معتبر برای نجات عرضه کند یا اصول اساسی دین دیگری، اصول درستی هستند.

اصلاً^۳ احتمال انحصار گرایی ضعیف را زیر سوال برد، وی می نویسد: بگذارید بگوئیم انحصار گرایی دینی طبق تعریف باید احتمال وقوع حقیقت و نجات در سایر سنت ها، رد کند؛ به عبارت دیگر، انحصار گرایی اسلامی، به جای تایید اینکه سایر ادیان می توانند از حقی برابری برخوردار باشند، باید هر دین دیگری را باطل اعلام کند. (اصلاً ۱۹۹۸: ۱۰۳)

حداقل دو روش برای تفسیر این ادعا وجود دارد؛ از یک سو، می توان چنین خواند که انگار اصلاً معتقد است که انحصار گرایان نمی توانند دائماً ادعا کنند که اعتقادات مذهبی آنها درست است و از سویی دیگر سایر افراد با عقاید مختلف حق دارند ادعا کنند که باورهای آنها درست است، اما این تفسیر نادرست است، زیرا ادعا کردن درباره باورهای شخصی، مستلزم این نیست که ادعا کنم، من تنها کسی هستم که حق دارم معتقد باشم باورهای من درست است. همانطور که دیدیم، این امر فقط شامل این ادعا می شود که باورهای دیگران تا آنجا که با اعتقادات من

1. Strong exclusivism
2. Weak exclusivism
3. Aslan

ناسازگار باشند، نادرست هستند. از طرف دیگر، این ایده ممکن است به این صورت باشد که اگر کسی معتقد باشد که تنها اصول اساسی دین خودش صادق است، این امر مانع از پذیرش منطقی آن اصول در هر دین دیگری می‌شود. ادعای انحصارگرایی دینی به این معنا باید انحصارگرایی در هر دین دیگری را باطل اعلام کند، بنابراین ما نمی‌توانیم یک انحصارگرایی ضعیف باشیم.

جان هیگ^(۱۳) نیز به روشی مشابه استدلال می‌کند که ما نمی‌توانیم به طور منطقی مدعی باشیم که فقط صورت تجربه دینی ما، همراه با سنتی که ما در آن شرکت داریم در حالی که برای دیگران معتبر نیست، صورت‌های معتبری هستند. البته ما می‌توانیم این را ادعا کنیم و در واقع تقریباً هر سنت دینی چنین ادعایی را دارد، (اما) افرادی که در سنت‌های دیگر زندگی می‌کنند در اعتماد به تجربه متمایز دینی خودشان و بر اساس آن، باورهای خودشان را شکل می‌دهند. (هیگ ۱۹۸۹: ۲۳۵) از این رو اگر کسی تصور کند که دیگران، معتقدند اصول اصلی دین آنها درست است، نمی‌توانیم منطقاً باور کنیم که فقط اصول اساسی دین خودش صادق است.

با این حال این موضوع در همه موارد نمی‌تواند درست باشد، فرض کنید من قبل از اینکه همسرم از خانه خارج شود به او گفتم که من به دفتر می‌روم اما به دلایلی تصمیم می‌گیرم در خانه بمانم، من می‌دانم که اعتقاد من به اینکه در خانه هستم درست است، اما این مانع نمی‌شود که فکر کنم منطقی است همسرم فکر کند که من در دفتر هستم، حتی اگر این باور نادرست باشد، این امر همچنان ممکن است. این امر ممکن است زیرا حقیقت، شرط لازم برای عقلانیت نیست. آنچه شخص معتقد است ممکن است منطقی باشد، حتی اگر نادرست یا غیر منطقی باشد، باز هم حقیقت دارد. عقلانیت یک مفهوم نسبی برای شخص است و به نوعی حقیقت، نیست. (برای بحث در مورد ماهیت عقلانیت و رابطه حقیقت و عقلانیت به

استثمارک ۱۹۹۵ مراجعه کنید). بنابراین یک انحصارگرا ممکن است به خوبی تایید کند که منطقی است که بسیاری از افراد، تجربیات دینی خود را واقعی تلقی کنند و اعتقاداتی را که بر اساس این تجربیات تشکیل شود را درست بدانند، اما با این وجود نمی توان درستی یا واقعیت داشتن این تجربه و باورها را برای یک ملحد^۱ یا یک لادری گر^۲ به شکل یکسانی پذیرفت. این موضوع می تواند شبیه به اعترافی مربوط به دو هزار سال پیش باشد که منطقی بود مردم باور کنند که زمین مسطح است اما این باور در حقیقت نادرست بوده و هنوز هم نادرست است؛ بنابراین، ممکن است شما یک انحصارگرای ضعیف باشید.

اما توجه داشته باشید که انحصارگرایی در مورد عقلانیت صرفا در مورد انحصارگرایان صدق نمی کند بلکه شامل شمول گرایان^۳ و کثرت گرایان نیز می شود. هیک می نویسد که تنها دلیل برخورد متفاوت با سنت های دیگران، دلیل بسیار انسانی است، اما این دلیل خیلی منسجمی نیست، دلیل واقعی این است که فرد، دین خود را منحصر به فرد و مربوط به خودش بداند. (هیک ۱۹۸۹: ۲۳۵) با استدلال در این راستا، می توان ادعا کرد که اعتقاد به دیگری منطقی نیست مگر اینکه همه ادیان جهان به یک اندازه صادق باشند یا مسیرهای معتبر یکسانی برای نجات، آزادی و روشنفکری را ارائه دهند. به این ترتیب، فرد می تواند با توجه به تنوع مذهبی که امروزه بسیاری از مردم با آن روبرو هستند، از اتخاذ دیدگاه انحصارگرایی و شمول گرایی دینی به عنوان موضعی منطقی صرف نظر کند؛ بنابراین، یک کثرت گرای تقریبا قوی کسی است که معتقد است، به ندرت یا شاید هرگز منطقی نباشد که مردم به این موضوع که همه ادیان جهان حقیقت دارند یا همه آنها معتبر^۴ هستند،

1. atheist

2. agnostic

3. inclusivists

4. veridical

اعتقاد داشته باشند. در مقابل، تکثرگرایان ضعیف معتقدند که اغلب می‌تواند منطقی باشد که مردم از انحصارگرایی یا شمول‌گرایی دینی استقبال کنند، اگرچه معتقد باشند این موضع‌ها اشتباه هستند.

۴. انحصارگرایی و ادعای حقیقت مطلق^۱

چارلز کیمبال^{۲(۱۴)} شکلی از انحصارگرایی را به عنوان یکی از پنج عاملی که می‌تواند افراد با ایمان را به سمت نوعی تخریب^۳ و رفتارهای شرورانه^۴ سوق دهد، معرفی می‌کند. این نظر، شکلی است که در آن انحصارگرایان ادعای حقیقت مطلق^۵ می‌کنند. او در مورد انحصارگرایی سخت‌گیرانه^۶ صحبت می‌کند و می‌نویسد: وقتی پیروان متعصب و متدین، تعالیم و اعتقادات سنت خود را به سطح حقیقت مطلق برسانند دری را برای احتمال باطل شدن دینشان باز می‌کنند. (کیمبال ۲۰۰۲، ۲۸، ۴۴) کیمبال تایید می‌کند که ادعای حقیقت، جزء اساسی یک دین است، او اعتقاد داشت که ادعای حق بودن یک دین، هرگز به همان اندازه که طرفداران متعصب آن دین تاکید می‌کنند، انعطاف‌پذیر و منحصر به فرد نیست (کیمبال ۲۰۰۲، ۴۱). کیمبال به خودی خود بحثی بر ضد انحصارگرایی مطرح نمی‌کند (کیمبال ۲۰۰۲، ۴۶) اما او ادعای امر یقینی برای ادعاهای دینی را در شکلی سخت‌گیرانه و یقینی، به عنوان حقیقتی مطلق و یک دلیل مهم و اساسی برای درگیری و خشونت‌ها در جهان ذکر می‌کند. مسئله او این نیست که انحصارگرایان ادعایی را درباره حقیقت داشته باشند، بلکه مسئله او این است که آنها ادعای داشتن حقیقتی مطلق را دارند.

1. Absolute
2. Charles Kimball
3. destruction
4. evil patterns
5. absolute truth
6. rigid exclusivism

منظور وی از واژه مطلق کاملاً روشن نیست، من پیشنهاد می‌کنم که ما واژه مطلق را برای نشان دادن امری یقینی و بی‌چون و چرا در عقاید یا ادعاهای انحصارگرایان نسبت به خودشان نشان دهیم. اگر این امر صحیح باشد، می‌توان نوع دیگری از انحصارگرایی را نسبت به آنچه تا کنون در نظر داشتیم بر اساس میزان پابندی افراد دیندار نسبت به اعتقادات دینی خودشان، تشخیص داد.

به طور کلی این امر صادق است که مردم برخی از عقاید خود را محکم‌تر^۱ از دیگر عقاید حفظ می‌کنند. من اطمینان بیشتری دارم که امروز صبح صبحانه خوردم تا اینکه در سال ۲۰۲۰ زنده خواهم بود. من قاطعانه معتقدم که مردم ارزش ذاتی^۲ دارند تا اینکه بخوام معتقد باشم سایر موجودات زنده روی این کره خاکی، دارای ارزش ذاتی باشند. به همین ترتیب می‌توان با توجیه معرفتی بیشتری، معتقد بود خدا وجود دارد تا اینکه معتقد باشیم کتاب مقدس یا قرآن کلام خداست، خدا محبوبی قدرت مند است، خداوند قادر مطلق است؛ بنابراین، ما می‌توانیم در مورد درجات مختلف توجیه معرفتی^۳ صحبت کنیم و گاهی اوقات نیز توجیه معرفتی یا قدرت اعتقادات خود را با کلمات خاصی مشخص کنیم؛ مثلاً زمانی که ما واژگانی مثل «لزوماً»^۴ یا «مطمئناً»^۵، «بدون شک»^۶، «بدیهی است»^۷، «محتملاً»^۸، «شاید»^۹ یا «احتمالاً»^{۱۰} را بیان می‌کنیم، هر کدام از این واژه‌ها، درجه‌ی خاصی از اطمینان و اعتقاد ما را می‌رساند. به نظر من، ما فکر می‌کنیم هر چیزی که ما معتقدیم می‌تواند

-
1. firmly
 2. intrinsic
 3. epistemic confidence
 4. necessarily
 5. certainly
 6. undoubtedly
 7. evidently
 8. probably
 9. presumably
 10. maybe

در درجه حداکثری^۱ از مقیاس باورهای شکل گرفته ما، نمایان شود، اما مسئله دیگری دینی، با کمترین درجه اطمینان به آن موضوع توجیه می شود، مسئله کیمبال این است که انحصار‌گرایانی هستند که انحصار‌گرایی خود را در درجه حداکثری از توجیه می دانند و ما می توانیم این انحصار‌گرایی را انحصار‌گرایی مطلق^۲ بنامیم. آنچه منحصر به فرد بودن انحصار‌گرایان را مشخص می کند این است که به نظر می رسد هیچ چیز نمی تواند در برابر آنچه آنها معتقدند، در حساب شمرده شود یا حداقل اینکه آنها خود را نیازمند به گوش دادن به نظرات دیگران در این مورد نمی دانند.

از این رو، انحصار‌گرایی مطلق دیدگاهی است که در آن فرد کاملاً و فراتر از سایه تردید اطمینان است الف فقط دین خودم حاوی باورهای دینی واقعی است (ب) اعتقادات دین من درست است (ج) اعتقادات اصلی دین من، حقیقی هستند (د) راه نجات دین من، فقط معتبر است.

انحصار‌گرایان البته مجبور نیستند مدعی حقیقت مطلق باشند، آنها می توانند خود را به ادعاهای حقیقت «محض»^۳ (شاید حتی حقیقت تجربی^۴) محدود کنند. آنها می می توانند اعتراف کنند که ممکن است احتمالاً یا حتی به احتمال بسیار زیاد اشتباه کنند، اما همچنان معتقد باشند که انحصار‌گرایی آنها درست است. به همین ترتیب، من ممکن است متقاعد شوم که پول^۵ حقیقت را در مورد پدرش می گوید، اما همزمان متوجه شوم که ممکن است من اشتباه کنم و به نظر می رسد که برخی امور به جهت آن مسئله اشاره می کنند. ما می توانیم این نوع انحصار‌گرایی را

-
1. maximal
 2. absolute exclusivism
 3. mere
 4. tentative
 5. Paul

«انحصارگرایی غیر مطلق^۱» بنامیم. در حقیقت وقتی ما در مقیاس توجیه معرفتی^۲ از درجه حداکثری به سمت درجه حداقلی حرکت می‌کنیم، انواع مختلفی از احتمالات در این مسیر وجود دارند.

بگذارید در اینجا فقط آنچه را «انحصارگرایی مطلق^۳» و «انحصارگرایی تجربی^۴» می‌نامم، به عنوان دو احتمال در انحصارگرایی شناسایی کنم. آنچه ویژگی انحصارگرایان تجربی را مشخص می‌کند این است که آنها انحصارگرایی دینی خود را درست می‌دانند و اجازه می‌دهند بر عقاید و رفتار دیگران تاثیر بگذارند، اما در عین حال نیز، علاقه مند به بررسی بیشتر دیگران هستند. شاید بتوان گفت که آنها نظر خود را به عنوان یک فرضیه مبنایی^۵ که باید بیشتر بررسی شود تلقی می‌کنند، اما در عین حال آنها معتقدند که آن فرضیه از هر فرضیه جایگزین دیگری، برتر است. انحصارگرایان مطلق، انحصارگرایی دینی خود را درست می‌دانند و اجازه می‌دهند دیگران بر اعتقادات و رفتار آنها تاثیر بگذارند اما فکر می‌کنند نیازی به بررسی بیشتر این تاثیر، یا نیازی به تردید در معتبر بودن آن نیست. آنها می‌دانند که ممکن است اشتباه کنند، اما حداقل در زمان حاضر این مسئله را مختومه می‌دانند. تمایز بین عقیده^۶ تجربی و مطلق را می‌توان در مورد شمول گرایان و کثرت گرایان و همچنین در مورد انحصارگرایان دینی به کار برد، به عنوان مثال، ممکن است با انحصارگرایان دینی برخورد کنید که نسبت به برخی تکثرگرایان کمتر متقاعد شده‌اند که حق با آنهاست، یعنی انحصارگرایی که نسبت به کثرت گرایان کمتر از اشتباه خود شکفت زده خواهند شد. با فکر کردن در مورد تحصیلات خودم و

1. non-absolute exclusivism

2. epistemic confidence

3. full exclusivism

4. tentative exclusivism

5. working hypothesis

6. conviction

دانشجویانی که داشتم، می‌توانم بحث‌هایی را بین دانشجویانی که انحصارگرایی دینی تجربی بودند و کسانی که تکثرگرا بودند به خاطر بیاورم. البته، معکوس این موضوع بسیار رایج‌تر بود!

هنگام تمایز موضع شناختی افراد دینی نسبت به سایر ادیان، این احتمال که میزان توجیه معرفت‌شناسی در بین انحصارگرایان و همچنین شمول‌گرایان و کثرت‌گرایان متفاوت باشد، تمایز بین دو محور را حداقل ضروری می‌سازد. یک سر محور دارای انحصارگرایی خام و سر دیگر محور کثرت‌گرایی افراطی^۱ است. (این دیدگاه که همه ادیان به یک اندازه، مسیرهای نجات را معتبر می‌دانند) در این محور می‌توان به عنوان مثال انحصارگرایی محدود، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی محدود را، به عنوان موضعی موقت^۲ در نظر بگیریم (این دیدگاه که برای ادیان جهان، مسیرهای نجات را، از نظر اعتبار یکسان می‌داند). محور دیگر، توجیه معرفتی مطلق را به عنوان یک افراط، توجیه کامل معرفتی را به عنوان یک امکان موقت و توجیه معرفتی تجربی را به عنوان سر دیگر افراطی این محور، نشان می‌دهد. شاید ضعیف‌ترین شکل توجیه تجربی مشابه مفهوم «ایمان به عنوان امید»^۳ لویی پی پوجمان^{۴(۱۵)} باشد، جایی که امید، شامل اعتقاد و امکان دستیابی به آن جایگاه است (پوجمان ۱۹۹۱: ۱۸۸). به عنوان مثال، یک پلورالیست در این نوع، پلورالیسم را به معنای امید داشتن به (اما در حقیقت معتقد نیست) حقیقت این امر که همه ادیان جهان مسیرهای یکسان معتبری را برای نجات ارائه می‌دهند، پذیرفته است.

1. extreme pluralism
2. interim
3. faith as hope
4. Louis P. Pojman's

۵. نتایج مدارا و گفتگوی بین دینی

اکنون اجازه دهید پیامدهای این اشکال مختلف از انحصارگرایی را برای گفتگو و مدارا بین دینی در نظر بگیریم. چه اصولی در درون خود انحصارگرایی برای مقابله با خشونت مذهبی، حمایت از همزیستی مسالمت آمیز و این امکان که طرفداران آنها بتوانند چیزی از دینی دیگر بیاموزند، وجود دارد؟ یکی از مشکل سازترین شکل انحصارگرایی (اگر همه ما مانند من نوعی، واقعا آرزوی صلح جهانی، مدارا و همزیستی بین افراد دارای ایدئولوژی ها و مذاهب مختلف را داشته باشیم) که به وضوح مدعی حقیقت مطلق است، این است که فرض می کند، سنت دینی خودش کاملا درست برای دیگران کاملا نادرست هستند. به طور خلاصه، یک علامت هشدار برای مشکلات جدی که ممکن است در کمین باشد، زمانی است که مردم از نوعی انحصارگرایی استقبال می کنند که به تعبیر من هم مطلق و هم خام است؛ اما همانطور که قبلا اشاره کرده ام، شاید اشاره به آن ارزشمند باشد که انحصارگرایان نیازی به پذیرش انحصارگرایی خام ندارند، زیرا طرفداران خود را ملزم می سازند که اعتقادات یا ادعاهایی که در هر دین بیگانه^۱ یافت می شود را با اعتقادات یا ادعاهای دین خودشان یکسان ندانند. صرفا آشنایی سطحی با ادیان دیگر، بر ما بدیهی می کند که آنها دارای باورها و ارزش های مشترکی هستند.

مسئله مهم تر این است که بتوان این افراد را متقاعد کرد که انحصارگرایی آنها نباید مطلق باشد، دلایل خوبی وجود دارد که از افراد معتقد به حداکثر اطمینان مطلق، در مورد اینکه هر یک از اعتقادات دینی افراد صادق است، اطمینان حاصل شود. در استدلالی که تقریبا به شرح زیر است، فرض می شود همه افراد در همسایگی من، یک اعتقاد خاصی داشته باشند، به عنوان مثال، پاریس در فرانسه واقع شده است یا در فرانسه ۲۵ ژوئن تابستان است. در چنین شرایطی نباید تصور کرد که

ممکن است آنها در اشتباه باشند، بلکه باید آنچه را که شخص بدیهی و بدون تردید درست تلقی کرده، مجاز بدانیم. من معتقدم که اعتقاد منطقی یک فرد بر این است که در برابر آنچه او به آن معتقد است، اگر بسیاری از افراد منطقی و صادق دیگری باشند که در ظاهر امر متفاوت دیگری را باور دارند، همچنان او باید تحت تاثیر باور دیگران قرار گیرد و به نحوی قدرت اعتقاد خودش را تا حدی کاهش دهد. فرض کنید من به یک عقیده خاصی راجع به مادر بزرگم باور دارم، اما وقتی با پدر و مادر و خواهرم در مورد آن عقیده صحبت می‌کنم معلوم می‌شود که آنها هم نظر با من نیستند، یا فرض کنید که در گفتگو با همکارانم، برخی از عقاید سیاسی خود را بیان می‌کنم اما معلوم می‌شود که بسیاری از آنها نظر بسیار متفاوتی دارند، در هر دو حالت عجیب خواهد بود اگر اجازه ندهم این اختلاف عقیده؛ حداقل به این معنا که می‌فهمم به طور واضح یا بی‌چون و چرا درست نیستند؛ بر نگرش من نسبت به عقایدم تاثیر بگذارد. من معتقدم که این امر در مورد عملکرد افراد دیندار نیز صادق است، بنابراین من پیشنهاد می‌کنم که ما باید بپذیریم که در شرایطی که با بسیاری از افراد به ظاهر منطقی و صادق که اتفاقاً به موضوع دیگری غیر از باور ما اعتقاد دارند، برخورد می‌کنیم، باور متفاوت آنها، باید بر قدرت اعتقادات ما تاثیر بگذارد و ما را متوجه سازد که احتمال اینکه ما واقعا اشتباه می‌کنیم، همچنان وجود دارد؛ بنابراین حداقل در شرایط منطقی، به نظر می‌رسد وجود اصل تنوع دینی باید راهنمای انحصارگرایان باشد.

اما آیا واقعا با تضعیف موضع انحصارگرانه فرد، تفاوت مهمی در وی ایجاد می‌شود؟ من هم این چنین فکر می‌کنم. فرض کنید من در خیابان قدم می‌زنم و با شخصی ملاقات می‌کنم که مانع قدم زدن من می‌شود. او توضیح می‌دهد که درست در پشت من ورطه‌ای نامرئی قرار دارد، من سرم را تکان می‌دهم و به راه رفتن ادامه می‌دهم. اگر او سعی کند مرا متوقف کند، ابتدا به او می‌گویم که از

مسیر راه من دور شود و اگر نتیجه ای نداشت، شاید او را به راحتی کنار بکشم تا بتوانم به راه رفتن ادامه دهم. آنچه من معتقدم این است که نحوه رفتار من با این مرد به شدت تحت تاثیر این واقعیت است که به سختی می توانم تصور کنم که من اشتباه می کنم و او درست می گوید. این فرض روش رفتار من با او را توجیه می کند؛ به عبارت دیگر، ما تمایل موجهی داریم که افراد به زعم خودمان احمق را، نادیده بگیریم و گاهی هم حتی اختیار محکوم کردن آنها را داشته باشیم. ما همچنین در اغلب موارد تصور می کنیم که بهتر از آنها می دانیم چه چیزی به نفع آنهاست و در مواردی که آنها با ما مخالفت می کنند، به نظر آنها حتی اهمیتی نمی دهیم. نظر من این است که احتمالاً همه چیز از نظر دین یکسان است. نحوه برخورد فعالان دینی با افراد دیگر و آنچه آنها معتقدند به شدت تحت تاثیر این است که آنها تصور می کنند، تقریباً دور از ذهن نیست که افراد دیگر نیز، می توانند درست باشند و خود آنها ممکن است اشتباه کنند؛ اما این اصل اعتقادی، امکان این نوع رفتار را با سایر افراد در دینی دیگر نسبت به افرادی که سکولار هستند و به عنوان «احمق» یا «دانای محض» و یا چیزی مشابه آن شناخته می شوند، در فرهنگ تکرر گرا، محدود می کند (حتی اگر کسی این را نگوید). در نتیجه این دیدگاه که بیان می کند نیازی به احترام گذاشتن به دیگر افراد و اعتقادات آنها وجود ندارد، دیدگاه توجیه پذیری نیست.

حتی اگر این استدلال نتواند فعالین مذهبی را متقاعد سازد که انحصارگرایی خام را کنار بگذارند و به جای آن انحصارگرایی گسترده یا محدود را بپذیرند، خطر انحصارگرایی مطلق را (اگر هدف همکاری صلح آمیز و احترام بین افراد با عقاید مختلف باشد) کاهش می دهد. (استدلالاتی دیگر در بیسینگر^۱ ۲۰۰۲: ۱۱-۲۷ و مک

کیم^۱ (۲۰۰۱: ۱۳۸-۵۳) ارائه شده است.) این امر به این دلیل است که انحصارگرایی گسترده مستلزم آن است که ادیان دیگر ممکن است به درستی حاوی اعتقادات حقیقی دینی باشند. یک دین خاص حتی می‌تواند حاوی تعداد زیادی از باورهای حقیقی دینی باشد. تنها شرطی که باید برآورده شود این است که آنها با باورهای دینی خود انحصارگرایان ناسازگار نباشند. انحصارگرایی محدود، حتی این امکان را ایجاد می‌کند که ادیان بیگانه مادامی که این باورها با اصول اصلی دین مادری منافات نداشته باشد، حتی اگر با برخی از باورهای دینی خود انحصارگرایان ناسازگار باشند، بتوانند حاوی باورهای دینی حقیقی باشند؛ اما این امر بدان معناست که اشکالی از انحصارگرایی وجود دارد که امکان گفتگوی درون دینی و درک متقابل را فراهم می‌آورد، زیرا انحصارگرایان محدود نمی‌توانند این احتمال را که ممکن است چیزهای مهمی از افراد سایر ادیان و مذاهب بیاموزند، کنار بگذارند. (به نظر من، در صورتی یک فرد وارد گفتگو می‌شود که این پیش فرض را داشته باشد که امکان آموختن موضوعی از طرف مقابل وجود دارد) در اینجا، در گفتگو یا ملاقات افراد دینی با یکدیگر، نه تنها می‌توان حقایق دینی مهمی را به آنها گفت، بلکه چیزهای جدیدی از اهمیت دینی را می‌توان از دیگران آموخت، حتی اگر این موضوعات جدید با آموزه‌های دین مادری منافات داشته باشند، باید برای یک فرد، مهم به شمار بیاید.

گریفیتس^۲ همچنین تمایزی بین شمول‌گرایی باز و بسته قائل است که این موضوع در بین موارد بیان شده، موضوع بسیار مفیدی است (گریفیتس ۲۰۰۱: ۵۹). با توجه به تعریف من (امانه او) از انحصارگرایی، می‌توان این تمایز را در مورد انحصارگرایی نیز به کار برد، می‌توانیم بگوییم که: انحصارگرایی بسته^۳ بدان معنا

1. McKim

2. Griffiths

3. Exclusivism is closed

است که خود دین، همه حقایق دینی را که برای بشر قابل درک است آموزش می دهد، حتی اگر برخی از این موارد در ادیان دیگر نیز یافت شوند. انحصارگرایی باز^۱ بدان معنا است که حقایق دینی سایر ادیان که هنوز توسط خود آن دین شناخته نشده یا کاملاً درک نشده اند، در دین دیگری، یافت می شود.

معتقدان دینی که انحصارگرایی بسته را می پذیرند، تصور می کنند که چیزی مهم برای یادگیری از افراد دیگر ادیان ندارند، زیرا دین آنها همه حقایق را که احتمالاً سایر ادیان می توانند بدانند، از ابتدا آموخته است. به همین دلیل نیازی به آشنایی با دیگر ادیان نیست، شاید ادیان دیگر در آینده به عنوان ابزاری در دست مبلغین^۲ دینی شناخته شوند. بر اساس این دیدگاه، همانطور که گریفیتس^۳ می نویسد، انگیزه ای برای مطالعه جزئیات آنچه ادیان دیگر آموزش می دهند ایجاد نمی شود و ممکن است به طور جدی زیر سوال بروند. (گریفیتس ۲۰۰۱: ۵۹) از طرف دیگر، انحصارگرایی باز این امکان را می دهد که با مطالعه خصوصیات ادیان بیگانه، امور مهم دینی آنها فرا گرفته شود. به عنوان مثال، مسیحیان ممکن است تصور کنند که حضور عام خداوند و تمایل خدا به این که همه مردم او را بشناسند و او را دوست داشته باشند این امکان را می دهد (شاید محتمل باشد) که مردم سایر مذاهب، حقایق را درباره خدا بدانند. حداقل این امکان وجود دارد که برخی از این مسائل برای مسیحیان شناخته نشده باشد، زیرا آنها معمولاً کلیسای خاصی را که متعلق به آنها باشد و همه حقایق دینی را که به طور صریح توسط انسان ها قابل فهم است، آموزش نمی دهند.

1. Exclusivism is open
2. missionary
3. Griffiths

ز این رو، افرادی که انحصارگرایی محدود را در پیش می‌گیرند، می‌توانند به دلیل سازگاری انحصارگرایی محدود با انحصارگرایی باز، به عنوان بخشی اساسی از یک گفتگوی بین دینی در نظر گرفته شوند. آنها این آمادگی را دارند این امکان را بوجود آورند که بتوانند امر مهمی را از سایر ادیان بیاموزند، بنابراین نمی‌توان افراد سایر ادیان را نادیده گرفت یا به آنها بی‌احترامی کرد. در اینجا ما در خود انحصارگرایی زمینه‌ای برای تساهل و حتی درک متقابل «دیگری دینی»^۱ یافته‌ایم. می‌توان نقدی داشت بر اینکه امروزه هیچ انحصارگرایی شناخته شده‌ای، انحصارگرایی باز را قبول ندارد. اگرچه این امر درست است، اما باید اشاره کنیم که انحصارگرایی مانند کریگ^۲، گلن^۳ و پلانتینگا^۴ حتی اگر از انحصارگرایی باز استقبال نکنند، درک آنها از موضع انحصارگرایی همچنان با انحصارگرایی باز سازگار است، بنابراین انحصارگرایان در نوع خودشان به سمت این مسیر حرکت می‌کنند. این امر از نظر کلی من، مبنی بر وجود اصولی (به طور حتم کشف نشده) در خود انحصارگرایی، برای یادگیری از دیگری دینی و مشارکت در گفتگوی بین دینی حمایت می‌کند. موضع دیگری، ممکن است این باشد که انحصارگرایی باز، شباهت زیادی به شمول‌گرایی دارد. البته روش‌های متعددی برای تعریف شمول‌گرایی و همچنین اشکال مختلف شمول‌گرایی وجود دارد که در اینجا فضایی برای ورود به این بحث وجود ندارد؛ اما اجازه دهید به طور مختصر به دو تعریف پردازیم.

گریفیتس^۵ می‌نویسد که گرچه شمول‌گرایان تصور می‌کنند تعلق خاطر به دینی وطنی^۱، برای نجات سودمند است، اما تعلق داشتن به یک دین بیگانه نیز گاه ممکن

1. the religious other
2. Craig
3. Gellman
4. Plantinga
5. Griffiths

است کافی باشد. (گریفیتس ۲۰۰۱) جوزف رنزو^۲ معتقد است که شمول گرایان مذهبی به طور مشترک دو نظریه دارند: این که ادیان دیگر بخشی از حقیقت را درباره حقیقت غایی و رابطه بشر با حقیقت غایی منتقل می کنند و اینکه تنها سنت خود فرد است که درک درستی از حقیقت غایی و همچنین راهی به سمت رستگاری را نشان می دهد. (رانزو ۱۹۸۸، ۳۴۸)

بنابراین، لازم نیست شمول گرایان باور داشته باشند که حقیقت دینی که هنوز، توسط خود دین، شناخته نشده یا کاملاً درک نشده را می توان در سایر ادیان یافت، این موضوع چنین ادعای اضافی را در پی ندارد؛ بنابراین هم انحصار گرایان و هم شمول گرایان می توانند از یک موضع گیری باز، استقبال کنند اما هیچ یک از آنها مجبور نیستند، این کار را انجام دهند. البته لازم است گفته شود، آنچه من ارائه داده ام، طرح اولیه این احتمال است که در واقع اصولی در موضع انحصار گرایانه برای مقابله با خشونت دینی، حمایت از مدارا و حتی آموختن از دیگری دینی وجود دارد. شاید ما در اینجا بتوانیم به آینده ای روشن تر امید داشته باشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. میکائیل استنمارک: Mikael Stenmark میکائیل استنمارک (متولد ۱۹۶۲) از سال ۲۰۰۸ رئیس دانشکده الهیات و استاد فلسفه دین در گروه الهیات، دانشگاه اوپسالا (Uppsala University)، سوئد است. وی مقالاتی در زمینه فلسفه دین، فلسفه علم و اخلاق محیطی و موضوعات علم-دین منتشر کرده است. استنمارک نویسنده کتاب «عقلانیت در علم، دین و زندگی روزمره» (۱۹۹۵) است که به خاطر آن در سال ۱۹۹۶ جایزه بنیاد جان تمپلتون (John Templeton Foundation) را برای کتاب‌های برجسته در الهیات و علوم طبیعی دریافت کرد. کتاب‌های وی عبارت‌اند از: «عقلانیت در علم، دین و زندگی روزمره: چهار مدل عقلانیت (۱۹۹۵)»^۱، «علم‌گرایی: علم، اخلاق و دین (۲۰۰۱)»^۲، «اخلاق زیست‌محیطی و سیاست‌گذاری (۲۰۰۲)»^۳، «نحوه ارتباط علم و دین: یک مدل چندبعدی»^۴. مقاله مورد نظر «انحصارگرایی، مدارا و گفتگوی بین دینی»^۵ میکائیل استنمارک در مجله مطالعات در زمینه گفتگوی بین دینی، جلد ۱۶، شماره ۱ در سال ۲۰۰۶ به چاپ رسیده است.

۲. مکتب انحصارگرایی: Exclusivism منحصر بودن؛ انحصارگرایی عبارت است از دیدگاه و ذهنیتی که با نادیده گرفتن نظرات و ایده‌های متفاوت دیگران، با حذف دیگری که ویژگی‌های خاص خودش را دارد، خودش را دارد، خودش از منظر یک شخص، مکتب یا عملکردی خاص مشخص می‌شود.

۳. مکتب شمول‌گرایی: Inclusivism شمول‌گرایی، یکی از چندین رویکرد برای درک رابطه بین ادیان است که ادعا می‌کند، بسیاری از باورهای مختلف درست هستند، شمول‌گرایی شکل خاصی از پلورالیسم دینی است، اگرچه همچنین بیان می‌کند که همه اعتقادات معتقدان دینی همچنان فقط در یک زمینه خاص، به یک اندازه معتبر هستند.

۴. مکتب کثرت‌گرایی: Pluralism پلورالیسم به رسمیت شناختن و تأیید تنوع ادیان در یک نهاد سیاسی است که به نظر می‌رسد اجازه همزیستی مسالمت‌آمیز علایق، اعتقادات و شیوه‌های مختلف زندگی را می‌دهد.

1. Rationality in Science, Religion and Everyday Life: Four Models of Rationality (1995)

2. Scientism: Science, Ethics and Religion (2001)

3. Environmental Ethics and Policy-Making (2002)

4. How To Relate Science And Religion: A Multidimensional Model

5. Exclusivism, Tolerance and Interreligious Dialogue

6. Studies in Interreligious Dialogue Volume 16, issue 1, 2006

۵. تنوع ادیان: Religious diversity تنوع ادیان این حقیقت را بیان می‌کند که تفاوت‌های قابل توجهی در باورها و عملکرد دینی وجود دارد که همواره توسط دیگر افراد حتی در کوچک‌ترین و منزوی‌ترین جوامع، به رسمیت شناخته می‌شود. به‌طور تقریبی، کثرت‌گرایان به تنوع مذهبی معتقد هستند و یک دین را به اندازه تمام دین‌های دیگر درست می‌دانند.

۶. حقیقت دینی: Religious truth حقیقت دینی مربوط به محتوای ماوراء الطبیعی باورهای دینی است و این امر را فقط، از درون یک دین معین، توسط معتقدان آن دین از طریق مکاشفه خود، خدا یا توسل به اقتدار بنیان‌گذار الهی آن دین، می‌توان درک کرد.

۷. نجات: Salvation نجات در دین و الهیات به رهایی روح از گناه و پیامدهای آن اشاره دارد. نجات در دین، نجات بشریت از شرایط اساساً منفی یا ناتوان‌کننده مانند رنج، شر، محدودیت و مرگ است. در برخی از اعتقادات دینی نجات مستلزم ارتقاء جهان طبیعی به قلمرو یا وضعیتی بالاتر است.

۸. ویلفرد کانتول اسمیت: Wilfred Cantwell Smith ویلفرد کانتول اسمیت (۱۹۱۶-۲۰۰۰) یک اسلام‌گرای کانادایی، محقق دین تطبیقی بود. او بنیان‌گذار موسسه مطالعات اسلامی و مدیر مرکز مطالعه ادیان جهانی دانشگاه هاروارد بود. روزنامه هاروارد می‌گوید که او یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های این رشته در قرن گذشته بوده است. او در اثر خود در سال ۱۹۶۲ به معنی معنا و غایت دین، مفهوم فرقه‌گرایانه مدرن دین را زیر سؤال برد و رویکردی جدید به سنت‌های دینی بشر (۱۹۶۲) داشت، اسمیت مفهوم دین را به مفهوم یک نهاد دینی یعنی قابل شناسایی و مشخص‌کننده یک جامعه متمایز در نظر می‌گیرد. وی نتیجه می‌گیرد که این اصطلاح هم برای عمل‌کنندگان و هم برای ناظران اصطلاحی، گمراه‌کننده است و باید به نفع مفاهیم دیگر کنار گذاشته شود. دلایل مخالفت او این است که کلمه دین قابل تعریف نیست و شکل اسم آن «دین» در مقابل شکل صفتی «مذهب» واقعیت را مخدوش می‌کند، علاوه بر این، این اصطلاح منحصر به تمدن غربی است و در زبان سایر تمدن‌ها اصطلاحی وجود ندارد که با آن مطابقت داشته باشد. اسمیت همچنین خاطر نشان می‌کند که کلمه دین ممکن است تعصب به بار آورد و تقوا را از بین ببرد.

۹. هندریک ام وروم: Hendrik M. Vroom هندریک ام وروم استاد فلسفه دین در دانشگاه آزاد، آمستردام، سردبیر این مجموعه و مطالعات در گفتگوی بین ادیان است. او چندین کتاب در زمینه مسائل بین دینی و اجتماعی نوشته است و مدت‌ها در زمینه مطالعات بین ادیانی مشغول بوده است.

۱۰. پل جی گریفیتس: Paul J. Griffiths علایق و جستجوهای اصلی گریفیتس الهیات فلسفی و فلسفه دین، به‌ویژه مسیحیت و بودیسم است. او در سال ۱۹۸۳ دکترای مطالعات بودایی دریافت کرد و آثار اولیه وی، او را به عنوان یکی از مفسرین تفسیرگر فلسفه شناساند. گریفیتس ده کتاب را به عنوان تنها نویسنده و هفت کتاب دیگر را به عنوان نویسنده یا ویراستار مشترک منتشر کرده است.

۱۰. آر. داگلاس گایوت: R. Douglas Geivett. آر. داگلاس گایوت فارغ‌التحصیل کارشناسی علوم دینی از دانشگاه مولتومه در سال ۱۹۸۱، کارشناسی ارشد مطالعات کتاب مقدس از دانشکده الهیات دالاس و کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه گونزاگا در سال ۱۹۸۵، دکترای فلسفه از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی در سال ۱۹۹۱ است. حوزه‌ی کاری و پژوهشی او فلسفه دین، الهیات فلسفی، معرفت‌شناسی و تاریخ فلسفه مدرن است. گایوت عضو سابق انجمن فلسفی انجیلی است و از سال ۱۹۹۹ تا اکنون در دانشگاه بیولا فلسفه تدریس می‌کند.

۱۱. ویلیام لین کریگ: William Lane Craig ویلیام لین کریگ فیلسوف تحلیلی آمریکایی و الهیات مسیحی و نویسنده است. او استاد فلسفه در دانشگاه پیتیبست هوستون و استاد پژوهش فلسفه در مدرسه الهیات تالبوت است.

۱۲. آلوین پلانتینگا: Alvin Plantinga آلوین کارل پلانتینگا (متولد ۱۵ نوامبر ۱۹۳۲) فیلسوف تحلیلی آمریکایی است که عمدتاً در زمینه‌های فلسفه دین، معرفت‌شناسی (به ویژه در موضوعات مربوط به توجیه معرفتی) و منطق فعالیت می‌کند. از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۲، پلانتینگا قبل از پذیرش انتصاب به عنوان استاد فلسفه جان ا. اوکراین در دانشگاه نوتردام، در دانشگاه کالوین تدریس می‌کرد. او بعداً به دانشگاه کالوین بازگشت تا اولین دارنده کرسی ژلما در فلسفه شود. پلانتینگا، فیلسوف برجسته مسیحی، از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ رئیس انجمن فیلسوفان مسیحی بود. او دو بار سخنرانی‌های گینفورد را ایراد کرد و مجله تایم او را به عنوان فیلسوف برجسته ارتدوکس پروتستان خدا در آمریکا توصیف کرد. در سال ۲۰۱۴، پلانتینگا سی امین نویسنده معاصر پر استناد در دانشنامه فلسفه استنفورد بود. یکی از اعضای آکادمی علوم و هنرهای آمریکا، جایزه تمپلتون را در سال ۲۰۱۷ دریافت کرد. برخی از تأثیرگذارترین آثار پلانتینگا عبارت‌اند از: خدا و اذهان دیگر (۱۹۶۷)، ضرورت ماهیت (۱۹۷۴) و سه‌گانه کتاب‌های معرفت‌شناسی که در اعتقاد مسیحی (۲۰۰۰) به اوج خود رسید و در دانش و باور مسیحی (۲۰۱۵) ساده شد.

۱۳. جان هیک: John Hick جان هاروود هیک (۲۰ ژانویه ۱۹۲۲ - ۹ فوریه ۲۰۱۲) فیلسوف دین و متکلم متولد انگلستان بود که بخش عمده‌ای از حرفه خود را در ایالات متحده تدریس می‌کرد. در الهیات فلسفی، وی در زمینه‌های تئودیسیک، کلام شناسی و مسیح شناسی مشارکت کرد و در فلسفه دین، به حوزه‌های معرفت‌شناسی دین و پلورالیسم دینی کمک کرد.

۱۴. چارلز کیمبال: Charles H. Kimball کیمبال در سال ۱۸۵۲ در لاول متولد شد و فرزند یک دندان‌پزشک بود. هنگامی که او بسیار جوان بود خانواده‌اش به پورتلند نقل مکان کردند. کیمبال از دبیرستان پورتلند در سال ۱۸۶۹ فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۸۷۱ او برای جورج ام هاردینگ، معمار محلی کار می‌کرد. در سال ۱۸۷۴ او پورتلند را به مقصد لویستون ترک کرد و یک تمرین را با جورج ام. کومبس، بومی آن شهر تاسیس کرد. او تا سال ۱۸۸۷، یعنی مرگش، به تنهایی تمرین می‌کرد و او هرگز ازدواج نکرد.

۱۵. لوئیس پی پوجمان: Louis P. Pojman's لوئیس پی پوجمان (۲۲ آوریل ۱۹۳۵ - ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵) فیلسوف و استاد آمریکایی بود که نام او بیشتر به‌عنوان نویسنده ده‌ها متن فلسفه و گلچین که همچنان به طور گسترده برای اهداف آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بیش از صد مقاله، او که در شصت دانشگاه در سراسر جهان خوانده است، شناخته شده است. پوجمان به دلیل فعالیت در زمینه اخلاق کاربردی و فلسفه دین مشهور بود.

1. Aslan, Adnan. (1998). *Religious Pluralism in Christian and Islamic Philosophy*. Surrey: Curzon Press.
2. Basinger, David. (2002). *Religious Diversity*. Alder shot: Ashgate.
3. Craig, William Lane. (1995) "Politically Incorrect Salvation." In: Timothy R. Phillips and Dennis L. Okholm (Eds) *Christian Apologetics in the Postmodern World*. Downers Grove: Inter VarSity Press. Pp.76-97.
4. Geivett, R. Douglas and W. Gary Phillips (1995). "A Particularism /view: An Evidential Approach." In: Dennis L. Okholm and Timothy R. Phillips (Eds). *Four Views on Salvation in a pluralistic World*. Grand Raids: Zondervan. Pp.213-45.
5. Gellman, Jerome. (2000). In Defense of a Contented Religious Exclusivism. *Religious studies* 36:401-17.
6. Griffiths, Poul J. (2001). *Problems of Religious Diversity*. Oxford: Blackwell.
7. Hick, John. (1989). *An Interpretation of Religion*. Hound mills: Macmillan.
8. Kimball, Charles. (2002). *When Religion Becomes Evil*. San Francisco: HarperSan Francisco.
9. McKim, Robert. (2001). *Religious Ambiguity and Religious Diversity*. Oxford: Oxford University Press.
10. Plantinga, Alvin. (1995). A Defense of Religious Exclusivism .In: Thomas D. Senor (ed). *The Rationality Of Belief and the Plurality Of Faith*. Cornell: Cornell University Press. Pp.191-215
11. Pojman, Louis P. (1991). Faith, Doubt and Hope. In Ann Lades and Loyal D. Ruse (eds). *Contemporary Classics In Philosophy of Religion*. La Salle, Ill: Open court. Pp. 183-207
12. Runzo, Joseph. (1988). God, commitment, and Other Faiths: Pluralism vs. Relativism. *Faith and Philosophy* 5:343-64
13. Yagi, Sane M and A.R. Rasheed. (1997). Exclusivism in the Gospels and the Quran. *Studies in Interreligious Dialogue* 7:5-27.
14. Smith, Wilfred Cantwell. (1976). *Religious Diversity*. New York: Harper and Row.
15. Stenmark, Mikael (1995) *Rationality in Science, Religion and everyday Life*. Notre Dame: University of Notre Dame press.
16. Vroom, Hendrik M. (2000). Religious Pluralism and plural Society. *Studies in Inter religious Dialogue* 10:197-223.